Universiteit
Leiden
The Netherlands

Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Strcutural Adjustment and Development

Bayat, A.

Citation
Bayat, A. (1997). Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Strcutural Adjustment and Development. *Ettilaat Syassi-Iqtisadi*, 105-106. Retrieved from https://hdl.handle.net/1887/9778

Version:	Not Applicable (or Unknown)
License:	Leiden University Non-exclusive license
Downloaded from:	https://hdl.handle.net/1887/9778

Note: To cite this publication please use the final published version (if applicable).

● گسترش دموکراسی را نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و نهادها ـ احزاب سیاسی، انتخابات، رقابت آزاد و... ـ بلکه به عنوان فرآیندی به مراتب پیچیده‌تر از برنامه‌های آزادسازی سیاسیِ موردنظر بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید نگریست.

● آزادسازیِ سیاسی را با گسترش دموکراسی نباید یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام‌های اقتدارگرای تك حزبی یا فاقد حزب ـ استبدادی یا مردم‌گرا ـ از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند تدابیری چون برپائی احزاب سیاسی، کثرت‌گرائی و انتخابات آزاد برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنهائی کافی نیست.

● گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت‌ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت‌ها، جا باز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگوئی مسئولانه، از جمله اصول گسترش دموکراسی است. افزون براین، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصهٔ سیاست، بلکه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است.

وظایف خویش را با کارآئی و بدون ایجاد اختلال در کار دیگر بخش‌ها به انجام رسانند.

شوراهای کارگران که کمیته‌هایی مرکّب از نمایندگان کارگران و مدیریت است، به هر دوطرف فرصت بحث دربارهٔ مسائل گوناگون مانند وظایف یا رفاه کارگران، مسائل شخصی، موضوعات مربوط به تولید، و خط‌مشی‌های کلی شرکت را می‌دهد. در نظام مدیریت کارگری، یا تصمیم‌گیری مشترك که عمدتاً پدیده‌ای آلمانی است، کارگران می‌توانند در هیئت مدیره یا هیئت‌های نظارتی که محل اخذ مهم‌ترین تصمیمات شرکت است حضور داشته باشند. این کارگران بوسیلهٔ شورای کارگران یا از سوی اتحادیهٔ کارگری یا هر دو تعیین می‌شوند.

مشارکت نه تنها به معنی دگرگونی روابط قدرت به نفع اعضای عادی مؤسسه است، بلکه می‌تواند با سهیم ساختن آنان در سود و مالکیت شرکت برای آنان نفع اقتصادی نیز به همراه داشته باشد. این حالت اخیر می‌تواند مجال بیشتری برای شرکت کارکنان بعنوان سهامداران شرکت در تصمیم‌گیری‌ها فراهم آورد. سرانجام، در یك شرکت خودگردان، قدرت دردست کارگران و نه مالك خصوصی یا دولتی شرکت است. مسلماً کارگران می‌توانند دستجمعی مالك و اداره کنندهٔ شرکت باشند که در این‌صورت یك تعاونی کارگری خواهیم داشت.[۳]

بحث ما تا اینجا مربوط به مشارکت در سطح بنگاه‌های اقتصادی بوده است. فراتر از این، ممکن است کارگران با حضور در هیئت‌های تصمیم‌گیری ملی به اعمال نفوذ برسیاست‌های مربوط به آن دسته از موضوعات اجتماعی و اقتصادی بپردازند که بر زندگی خود آنان تأثیرگذار است. برای تسهیل چنین روندی مکانیسم‌های مختلفی درنظر گرفته شده است از جمله، مشارکت اتحادیه‌های کارگری در سازمان‌های کارفرمایان، در شوراهای برنامه‌ریزی ملی (مثلا درکشورهای مالی، تانزانیا و نیجر)، در پارلمان، یا در احزاب حاکم.

برای درك اثربخشی مشارکت، باید دید آیا طرح‌های به اجرا گذاشته شده، از بالا توسط کارفرمایان یا دولت ترتیب داده شده یا خواست شهروندان معمولی بوده است یا شاید تلفیقی از این دو. به طور کلی طرفین از این طرح‌ها نتایج متفاوتی طلب می‌کنند و در اجرای آنها هدف‌های متفاوتی دارند. دولت و کارفرمایان خواهان آرامش اجتماعی و سودآوری بیشتر هستند و کارگران خواستار قدرت و مزایای اقتصادی بیشتر. با این‌حال ممکن است در نقطه‌ای منافع دوطرف به هم گراید؛ البته نه همیشه.

۳. فایدهٔ مشارکت کارگران چیست؟

برای پشتیبانی از اندیشه و رویّهٔ مشارکت کارگران دستکم چهار استدلال وجود دارد. نخست، استدلال کارآیی، مبنی براینکه روش مشارکت چون به کارکنان معمولی اجازه می‌دهد برای انجام وظایفشان از ابتکارات خود بهره جویند، نوآوری‌هایی ارائه کنند و راه‌های مؤثرتری بیابند، بنابراین به بالا رفتن کارآیی شرکت منجر می‌شود (الگوی ژاپنی یك نمونه است). همچنین کاهش برخوردها و گسیختگی کار براثر اجرای روش مشارکت، احتمالاً به سودآوری و آرامش اجتماعیِ بیشتر خواهد انجامید. دوّم، مشارکت کارکنان در سود و سهام شرکت برای آنان نفع اقتصادی دربردارد. سوّم، مشارکت مردمی با تعمیم دموکراسی به دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، بُعد جدیدی به آن می‌بخشد. و سرانجام، از لحاظ اخلاقی ـ معنوی، مردم با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی احساس کرامت، ارزشمندی و اهمیت خواهند کرد. در مجموع، مشارکت مؤثر، با ایجاد آرامش اجتماعی و بهره‌وری بیشتر و افزایش برابری، دموکراسی و کرامت انسانی، احتمالاً همزمان به نفع کارفرمایان، کارکنان و کل جامعه تمام خواهد شد.

۴. سیاست آزادسازی و مشارکت کارگران

سیاست آزادسازی که صندوق بین‌المللی پول و بانك جهانی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و کشورهای سابقاً سوسیالیست از آن هواداری می‌کنند، از دو مؤلّفهٔ سیاسی و اقتصادی تشکیل یافته است که گفته می‌شود در یك مجموعهٔ واحد مکمل یکدیگرند. آزادسازی سیاسیِ متضمن مجموعهٔ تدابیری چون برقراری نظام چند حزبی، انتخابات آزاد و رقابت سیاسی است. در این چارچوب، چنین فرض می‌شود که وجود اقتصاد سرمایه‌داری پیش‌شرط آزادی سیاسی و آزادی سیاسی نیز ضامن اقتصاد بازار است.

امّا آزادسازی اقتصادی یا سیاست تعدیل ساختاری پیچیده‌تر است و به‌طور خلاصه، مستلزم سه دسته اصلاحات می‌باشد: ۱) تدابیر ضد تورمی مانند حذف یارانه‌ها یا کاهش هزینه‌های عمومی؛ ۲) تغییرات نهادی مانند خصوصی‌سازی، اصلاح بخش عمومی، از میان برداشتن مقررات مربوط به کنترل قیمت‌ها، نرخ‌های بهره، واردات و ارز؛ و ۳) کاهش ارزش پول ملی و تشویق صادرات. هدف از این اصلاحات نه تنها کاستن از کسری بودجه بلکه همچنین تضعیف

دموکراتیک کردن روند آزادسازی:
مشارکت کارگران، سیاست تعدیل و توسعه

■■ نوشتهٔ دکتر آصف بیات استاد دانشگاه آمریکائی قاهره ●● ترجمهٔ علیرضا طیب

مقدمه

دموکراسی صنعتی یا مشارکت کارگران در تصمیمات مربوط به جنبه‌های مختلف محّل کارشان، نمایانگر یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها و دستاوردهای جنبش‌های کارگری در بسیاری از کشورهاست. این اندیشه در شکل نوین خود به صورت واکنشی در برابر انضباط کار و روابط آمرانهٔ حاکم بر بنگاه‌های صنعتی جدید نخست در اروپا پا گرفت و سپس به دیگر بخش‌های جهان از جمله کشورهای درحال توسعه گسترش یافت. اروپا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطهٔ اوج مبارزه برای کسب دموکراسی صنعتی بود که به طورکلی مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار داشت. امّا از دههٔ ۱۹۸۰ تعطیل شدن فزایندهٔ شرکت‌ها و در نتیجه رشد بیکاری از شدت تقاضا برای مشارکت کارگران کاست. از آن‌پس فعّالان اتحادیه‌های کارگری بیشتر نگران حفظ مشاغل کارگران و مبارزه با تعطیلی شرکت‌ها بوده‌اند تا تقویت دموکراسی در محل کار.[۱]

درجهان درحال توسعه، آفریقا نیز مانند دیگر قارّه‌ها طرح‌های مختلفی را برای مشارکت کارگران تجربه کرد. مصر، الجزایر، تانزانیا، زامبیا، موزامبیك و آنگولا برنامه‌هایی برای مشارکت کارگران به اجرا گذاشتند. بیشتر این سیاست‌ها با ایدئولوژی رژیم‌های پس از عصر استعمار که هدفشان استقلال، توسعه و خوداتکایی از طریق مشارکت مردم بود جور درمی‌آمد. رهبران مردم‌گرایی چون جمال عبدالناصر، نایرره و کواندا در مقام رؤسای کشورهای خود فرمان به قانونی شدن مشارکت کارگران دادند. امّا از آنجا که بسیاری از این رژیم‌های نواستقلال به حکومت‌های استبدادی تك‌حزبی یا بدون‌حزب تبدیل شدند، عملاً جوّ لازم برای روش‌های مشارکتی را از میان برداشتند یا آن را به سختی تضعیف کردند. افزون براین، تهدیدات خارجی، سیاست‌های ثبات‌زدا و کمبودهای اقتصادی، برای این طرح‌ها تنگناهای بیشتری پدید آورد. امّا گذشته از اینها، وعده‌هایی که دولت‌های نو استقلال در زمینهٔ پیشرفت اجتماعی ـ اقتصادی کشور می‌دادند چندان نپایید. درواقع، ناتوانی این دولت‌ها از برخورد با مسئلهٔ دموکراسی و توسعه، بعدها آنها را به سوی برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری سوق داد.[۲] سیاست‌های تعدیل نه تنها انگیزه‌ای برای مشارکت مردم فراهم نمی‌آورد بلکه این آرمان‌ها را بیشتر تضعیف می‌کرد. در این دوران رواج سیاست‌های تعدیل اقتصادی و اضمحلال آرمان‌های سوسیالیستی، چنین به نظر می‌رسد که مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی کاملا به فراموشی سپرده شده است. ظاهراً کانون توجهات از آرمان‌های «جمع گرا» به «آزادسازی اقتصادی» منتقل شده است. در این مقاله می‌خواهم نشان دهم که دقیقاً به علّت همین جوّ تازه، احیای آرمان‌های مشارکت و دموکراسی صنعتی و پرداخت آنها، برای اصلاح پیآمدهای آزادسازی اقتصادی، و تقویت فرآیند گسترش دموکراسی ضروری است.

۲. مشارکت کارگران یعنی چه؟

مشارکت کارگران، نشانهٔ اندیشه‌ایست که امتیاز ویژهٔ یك گروه نخبهٔ فن‌سالار یا دیوانسالار برای دردست گرفتن انحصاری دانش فنی و قدرت اجتماعی در درون یك سازمان را مردود می‌شمارد. بنابراین، این اندیشه به اعضای معمولی سازمان اجازه می‌دهد تا اندازهٔ معیّنی از نفوذ بر تصمیمات ناظر بر اهداف و فعالیت عملی آن برخوردار شوند. در این معنا، مشارکت کارگران، دموکراسی صنعتی، کنترل کارگران و دموکراسی در محل کار مترادفند. نه تنها صنایع، بلکه دیگر مؤسسات مشابه مانند سازمان‌های داوطلبانه، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات آموزشی و بهداشتی نیز می‌توانند از گسترش دموکراسی بهره‌مند گردند.

از مطالب بالا پیداست که میزان نفوذ کارکنان بر تصمیمات به شکل قابل ملاحظه‌ای فرق می‌کند. براین اساس، اشکال نهادین مشارکت، از «مشاوره» و «مشارکت سطح پایین» تا «شوراهای کار»، «تصمیم‌گیری مشترك»، «مشارکت در مالکیت و سود»، و «خودگردانی» را دربرمی‌گیرد. در مشاورهٔ ساده ممکن است کارگران اجازه یابند در سالن اصلی شرکت، یك صندوق برای دریافت پیشنهادها و انتقادات نصب کنند تا از این راه پیشنهادهای خود را به گوش مدیریت برسانند. از طرف دیگر، کارگرانی که در یك گروه با یکدیگر کار می‌کنند ممکن است بتوانند کار و محیط کاری خویش را مستقل از یکدیگر هماهنگ سازند. برای نمونه، کارکنان ممکن است دربارهٔ اوقات استراحت، تعداد دفعات آن، یا آهنگ کار خویش تصمیم بگیرند، مشروط به اینکه

اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی ـ شماره ۱۰۶ - ۱۰۵ - خرداد و تیر ۱۳۷۵

برای تمهید راه‌حل‌های جایگزین یا برنامه‌ریزی برای اقدام دستجمعی، اطلاعات و زمان کافی در اختیار خواهند داشت. همین اصل در مورد موضوعات مربوط به دستمزدها، شرایط کار، بن‌های کارگری و نظایر آن نیز صادق است.[۶] به طور خلاصه، کمترین چیزی که مشارکت در هیئت مدیره برای زحمتکشان به ارمغان می‌آورد، آگاهی به عنوان یك منبع قدرت است.

این حوزه‌ای است که باید اتحادیه‌های کارگری سنتی جای خود را به اتحادیه‌های فعّال در سطح هر شرکت که رسالتشان تأمین مشارکت باشد بدهند. همان‌گونه که باناجی (Banaji) و سوبرامانیام (Subramaniam) با تکیه بر تجربهٔ هند استدلال کرده‌اند، اتحادیه‌های کارگری سنتی که براصل جبران در ازای تلاش پایه گرفته‌اند با این پرسش سروکار دارند که «درازای کاری که کرده‌ام چه دستمزدی دریافت داشته‌ام؟» و به این که «به چه سختی کار می‌کنم؟» یا «چه کاری را انتخاب خواهم کرد؟» کاری ندارند. مبارزه برای جبران گرفتن درازای تلاش نمی‌تواند جوابگوی ابعاد جدید تجاوز سرمایه‌داری (مانند آزادسازی اقتصادی) باشد و بنابراین باید جای خود را به مبارزه برای کسب کنترل بر تلاش بدهد.[۷] در هند، گسترش اتحادیه‌های فعّال در سطح کارخانه یا بنگاه اقتصادی در بخش‌های پیشرو مهندسی و صنایع شیمیایی خلاق‌ترین نمونه را به دست می‌دهد. این اتحادیه‌ها از لحاظ ساختاری قادر به «تعقیب استراتژی‌های کنترل و احراز بُعد سیاسیِ کاملاً بدیع و متفاوتی هستند، بدین معنا که اکنون اتحادیه‌ها می‌توانند به مبارزه برسر موضوع مدیریت شرکت و کنترل و سازماندهی صنایع دست بزنند و فشارهای گسترده‌تر اجتماعی را با این مبارزه پیوند دهند.»[۸]

تجلّی این استراتژی در آفریقای جنوبی در طول دههٔ ۱۹۸۰، تصمیم کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری این کشور به ایستادگی در برابر اخراج کارکنان بود که خود نتیجهٔ بسته شدن کارخانه‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های سرمایه‌بَر بود. این کنگره تصمیم به «مبارزه با تعطیل شدن کارخانه‌ها و مشارکت در اجرای هر تکنولوژی جدید و کنترل آن ـ از همان مرحلهٔ برنامه‌ریزی ـ» گرفت.[۹]

در هند نیز، در پی وقوع فاجعهٔ کارخانهٔ یونیون کارباید در بوپال، برخی گروه‌ها به رهبری اتحادیهٔ کارکنان هندیِ یونیون کارباید کوشیدند کمیته‌ای برای برنامه‌ریزی تولیداتِ جایگزین تشکیل دهند. در این جریان آنان در پی جلب حمایت بین‌المللی دیگر اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های تحقیق برآمدند تا بدین‌وسیله این کارخانه را از یك کارخانهٔ نامطلوب برای جامعه به کارخانه‌ای با فرآورده‌های مفید برای جامعه تبدیل نمایند.[۱۰]

ب) در سطح ملّی. جدا از اتحادیه‌های فعّال در سطح هر شرکت که هدفشان تأمین ارمان مشارکت است، اتحادیه‌های کارگری ملی نیز می‌توانند بر روند برنامهٔ تعدیل اعمال نفوذ کنند. در واقع برخی اتحادیه‌های کارگری (عمدتاً در آفریقا) وجود دارند که ظاهراً مشارکت کارگران را محور استراتژی دگرگونی اجتماعی خود قرار داده‌اند و امیدوارند با همکاری و پشتیبانی کارفرمایان و دولت به این هدف دست یابند. هدف این اتحادیه‌ها مشارکت درصورت‌بندی، تدوین و اجرای مراحل مختلف برنامه‌های توسعهٔ ملی است. سازمان وحدت اتحادیه‌های کارگری آفریقا (OATUU) در راه چنین هدفی مبارزه می‌کند. درحال حاضر این استراتژی از سوی اتحادیه‌های کارگری ملّی تعدادی از کشورهای آفریقایی شامل موریس، توگو، زامبیا، زیمبابوه، گینهٔ بیسائو پذیرفته شده است. کانون اتحادیه‌های کارگری ملّی زامبیا پای‌بندی خود را به مشارکت کارگران برپایهٔ کرامت انسانی کارگران، توزیع دوبارهٔ قدرت، توزیع دوبارهٔ درآمد، و استفاده از منابع انسانی اعلام کرده است.[۱۱]

یك اتحادیهٔ ملی با چنین آرمانی اگر نمایندگانی در پارلمان، احزاب حاکم، کمیسیون‌های برنامه‌ریزی توسعه یا هیئت‌های مشابه داشته باشد می‌تواند دست به اعمال فشار بزند و ضوابط برنامه‌های تعدیل را از نو به مذاکره گذارد.

پ) در بخش غیررسمی. یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت‌های غیررسمی به عنوان راه‌حلی برای بقای خیلِ تهیدستان است. در جمع کشورهای درحال توسعه، کشورهای سابقاً سوسیالیست، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و کشورهای آمریکای لاتین خصوصاً دگرگونی عمیقی را تجربه کرده‌اند. بررسی‌های صورت گرفته درسال ۱۹۹۴ نشان می‌داد که بیش از یك سوّم نیروی کار لهستان به‌صورت تمام وقت یا پاره‌وقت در بخش غیررسمی فعالیت داشته‌اند و ۴۶ درصد بیکاران درواقع به‌صورت تمام‌وقت یا پاره‌وقت در فعالیتهای بخش غیررسمی به‌کار مشغول بوده‌اند. در مکزیك، ۲۵ تا ۴۰ درصد کل افراد شاغل به فعالیت‌های غیررسمی مشغول بوده‌اند و تعداد آنها در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ سالانه ۹/۵ درصد افزایش داشته است. در برزیل نیز در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ این بخش ۳۰ درصد رشد کرده است.[۱۲]

دربخشِ غیررسمی افراد به انواع فعالیت‌های کوچکیِ اشتغال دارند که متکی به تکنولوژی ساده می‌باشد و سازمان کار آنها بسیار مشارکتی است. در واقع، این وجه اخیر یکی از ویژگی‌های برجستهٔ بخش غیررسمی است که در آن، بنگاههای اقتصادی یا به‌صورت فردی اداره می‌شوند یا دارای معدودی کارگر و کارمند هستند که از کنترل زیادی بر سازمان کار برخوردارند. مایلم تأکید کنم که جدا از فشار بیکاری، همین ماهیت مشارکتی و غیر رسمی عملیات در بنگاه‌های غیررسمی، یکی از دلایل جذب بخش بزرگی از افراد به این بخش است.

به هرحال، با رشد بادکنکیِ بخش غیررسمی، رقابت احتمالاً درآمدها را کاهش خواهد داد. یکی از راه‌حل‌های این مشکل، ایجاد بنگاه‌های بزرگتر با قدرت رقابتیِ بیشتر است. ولی این کار نیازمند سرمایه‌ای است که تك‌تك اعضای تهیدست فعّال در این بخش، غالباً فاقد آنند. از دیگر سو، اعتبارات و وام‌های اعطایی از سوی برخی سازمان‌های غیر دولتی، هم از نظر حجم و هم از نظر دامنهٔ پوشش محدود است. تحت چنین شرایطی، تأسیسِ تعاونی‌های تولیدی به عنوان سازمان‌هایی ذاتاً مشارکتی، احتمالاً می‌تواند یك راه‌حل جایگزین باشد. این تعاونی‌ها پس از تشکیل می‌توانند جویای دریافت اعتبارات و کمك‌های فنی از دولت و دیگر کمك‌کنندگان گردند. بسیاری از بیکاران جوان در ایران بلافاصله پس از انقلاب با حمایت دولت تعاونی‌های تولیدی تشکیل دادند که نتیجهٔ کارشان امیدوارکننده بوده است. از لحاظ نظری، شرکت تعاونی نمایندهٔ نوعی شیوهٔ سازماندهی کار است که در آن تمامی اعضاء به یك اندازه کارگر، مدیر و مالك شرکتند و بنابراین اثری از استثمار و کنترل در آن به چشم نمی‌خورد. این نوعِ آرمانی، اغلب با وضع واقعی تفاوت‌هایی دارد. در واقع انواع متفاوتی از تعاونی شامل تعاونی‌های مصرف‌کنندگان، مسکن، ماهیگیران، و تولیدکنندگان وجود دارد که میزان دموکراتیك و پاسخگو بودن آنها اغلب متفاوت از هم است. نگاه ما در اینجا متوجه

اساسی نقش دولت در اقتصاد و بال‌وپر دادن به نیروهای بازار است.

امّا «آزادسازی» چه تأثیر محتملی بر رژیم‌های مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی دارد؟ اگر قرار باشد کثرت‌گرائی جانشین ساختارهای سیاسی تك حزبی یا بدون حزب گردد، در این صورت آزادسازی می‌تواند بالقوه به ترویج روش‌های مشارکتی کمك کند. زیرا هرچند در دولت‌های مردم‌گرا (مانند حکومت نایرره در تانزانیا و جمال عبدالناصر در مصر یا حکومت ژنرال‌ها در پرو) برخی اشکال «مشارکت مردمی» وجود داشته است، ولی این رژیم‌ها وجه دموکراتیك این مشارکت را محدود می‌ساختند. به دیگر سخن، «مشارکت» در این دولت‌ها مشارکتی اصیل نبود.[۴] با برطرف شدن چنین موانعی می‌توان فرض کرد که شانس بهتری برای مشارکت دموکراتیك واقعی وجود خواهد داشت.

به هرحال، آزادسازی اقتصادی و برنامهٔ «تعدیل ساختاری» می‌تواند بالقوه موجب محدود شدن مشارکت کارگران گردد. نخستین مسئله اینست که هم خصوصی‌سازی و هم اصلاح بخش عمومی منجر به تعلیق خدمت کارگران در مقیاس وسیع و گاه بیکاری عظیم می‌گردد. در طول دورهٔ گذار به اقتصاد بازار، رقم رسمی اشتغال در کشورهای سابقاً سوسیالیست، کشورهای آمریکای لاتین که درحال اجرای سیاست تعدیل بودند و در کشورهای خاورمیانه از ۵ تا ۱۵ درصد کاهش یافت.[۵] بیکاری موجب بیرون ماندن افراد از محل‌های کاری می‌شود که دموکراسی صنعتی باید در بستر آنها به اجرا درآید. افراد بیکار شده یا به خیل کارگران ذخیره می‌پیوندند یا در اقتصاد غیررسمی به فعالیت می‌پردازند. درعین‌حال، با افزایش نرخ بیکاری، موضع سازمان‌های کارگری و قدرت چانه‌زنی آنها تضعیف می‌گردد و در نتیجه بیشتر تلاش کارگران به جای مبارزه به نفع گسترش دموکراسی در محل کار، صرف حفظ مشاغل خود و سطح موجود اشتغال می‌گردد. این، همراه با دیگر تدابیر تعدیل ساختاری (یعنی تثبیت دستمزدها، حذف یارانه‌ها، و به وخامت گراییدن خدمات اجتماعی) معمولاً زحمتکشان را نگران وظیفهٔ فوری‌تر خود یعنی بقا می‌سازد.

شواهد موجود در مورد مصر و تانزانیا نشان می‌دهد که هم شرکت‌های خصوصی شده و هم بنگاههای خصوصی پرسابقه، دشمن اندیشهٔ مشارکت کارگران هستند. مدیران خصوصی تمایل دارند که شرکت‌های خویش را از طریق روش «تیلوری» کنترل مستقیم اداره کنند. از نظر آنان اندیشهٔ مشارکت به عصر دولت‌پرستی تعلق دارد و به همین دلیل از آن متنفرند. تنها ممکن است مدیران روشن‌اندیش، دموکراسی محدود در محل کار را مجاز شمارند، البته مشروط برآنکه موجب افزایش بهره‌وری و آرامش صنعتی گردد و به روابط کنترل خدشه‌ای وارد نسازد.

امّا نکات بالا تنها نمایانگر یك روی سکه است. قصد من آن است که نشان دهم نفس فرآیند تعدیل و پیامدهای آن ایجاب می‌کند که زحمتکشان اندیشهٔ مشارکت را جدی‌تر از هر زمان دیگری بگیرند چرا که این اندیشه می‌تواند به اصلاح تأثیرات آزادسازی بر تهیدستان و افزایش نقش آنان در تغییرات آینده کمك کند.

۵. تأثیر مشارکت کارگران بر سیاست آزادسازی

الف) در سطح شرکت‌ها. در یك نظام مدیریت آمرانه، بیشتر تصمیمات در پشت درهای بسته گرفته می‌شود و زمانی به اطلاع زحمتکشان می‌رسد که دیگر برای واکنش نشان دادن خیلی دیر است. این تصمیمات شامل تصمیمات مربوط به تجدید ساختار شرکت، تعلیق خدمت کارکنان، کاهش دستمزدها، یا دیگر سیاست‌هایی می‌شود که زندگی کارکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تدابیر تعدیلی نیز از همین مقوله است. مکانیسم مشارکت می‌تواند اثرات چنین سیاست‌هایی را اصلاح نماید. برای نمونه، مشارکت کارگران در هیئت مدیره ایجاب می‌کند که چنین تدابیری قبل از اجرا به بحث گذاشته شود. در این حال، نمایندگان کارگران شانس مخالفت یا اصلاح سیاست‌های زیان‌بخش یا پیشنهاد استراتژی‌های جایگزین را خواهند داشت. مسلماً مدیران پیشنهادهای کارگران را نمی‌پذیرند و تصمیم می‌گیرند که طرح‌های خودشان را پیش ببرند. امّا در این حال کارگران

- در این روزها، در دوران پس از کمونیسم و مردم‌گرائی، از سازمانهای غیردولتی به عنوان محملی برای دموکراسی و توسعه، به گونه‌ای گسترده دفاع می‌شود و آنها را مؤلفهٔ اصلی جامعهٔ مدنی می‌دانند. رشد سازمانهای غیردولتی در جهان درحال توسعه را بطورکلّی باید تحوّل فرخنده‌ای دانست، لکن باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتیِ توسعه یا دموکراسی نپنداشت.
- جامعهٔ مدنی اقتدارگرا، چاره‌ای جز بازتولید شهروندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگرا ندارد و مفهوم لیبرالیِ دموکراسی، از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزهٔ جامعهٔ سیاسی محدود می‌سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می‌بندد، دچار نقص عمده‌ایست.
- یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت‌های غیررسمی به عنوان راه‌حلّی برای مسئلهٔ بقای خیل تهیدستان است. در جمع کشورهای درحال توسعه، کشورهای سوسیالیست سابق، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و کشورهای آمریکای لاتین، دگرگونی عمیقی را در این زمینه تجربه کرده‌اند.
- اروپا، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطهٔ اوج مبارزه برای دستیابی به دموکراسی صنعتی بود که بطورکلّی مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار داشت. امّا از دههٔ ۱۹۸۰، تعطیل شدن فزایندهٔ شرکت‌ها و در نتیجه رشد بیکاری، از شدّت تقاضا برای مشارکت کارگران کاست. از آن پس، فعالانِ اتحادیه‌های کارگری بیشتر نگران حفظ مشاغل کارگران و سرگرم مبارزه با تعطیل شدن شرکت‌ها بوده‌اند تا تقویت دموکراسی درمحل کار.

گسترده ای مورد تشویق قرار دارند و از آنها به شدت دفاع می شود؛ این سازمانها را مؤلفهٔ اصلی جامعهٔ مدنی می دانند. رشد اخیر سازمان های غیردولتی در جهان درحال توسعه را عموماً باید تحول فرخنده ای دانست. با این حال، باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتی توسعه یا دموکراسی نپنداشت. برای قائل شدن چنین نقشی برای این سازمانها باید از چگونگی عملکرد قدرت در درون این مؤسسات آگاه باشیم. بررسی خود من در مورد تعدادی از سازمان های غیردولتی توسعه در قاهره نشان داده است که این سازمانها می توانند به اندازهٔ همان دولتی که سعی در دموکراتیك و پاسخگو کردنش دارند، اقتدارگرا باشند. هرچند سازمان های غیردولتی عمدتاً مستقل از دولت بودند ولی ساختار درونی آنها کاملاً غیر دموکراتیك بود؛ نه اعضای فعال آنها مشارکت چندانی در امور این سازمانها داشتند و نه کسانی که این سازمانها به نام آنها و برای آنها ایجاد شده بود. جامعهٔ مدنی اقتدارگرا، گریزی جز بازتولید شهروندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگرا ندارد. اهمیت مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی دقیقاً از همین مایه می گیرد. مشارکت کارگران مبیّن نهادی است که ویژگی تعیین کننده اش گسترش دموکراسی است.

دوّم، مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی با فراتر رفتن از حد انتخاب سادهٔ نخبگان سیاسی برای هر ۴ یا ۵ سال یکبار، روش های دموکراتیك را عمق می بخشد. این شیوه به مردم عادی فرصت می دهد تا به طور روزمره در پایین ترین سطوح یعنی همانجا که فرهنگ شکل می گیرد به اجرای دموکراسی بپردازند.

سرانجام، مفهوم لیبرالیِ دموکراسی از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزهٔ جامعهٔ سیاسی محدود می سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می بندد دچار نقص عمده ای است. اکثریت مردم از ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری مؤثر بر تصمیمات مربوط به زندگی شغلی خود بی بهره اند. همانگونه که جك جونز (Jack Jones) یکی از رهبران برجستهٔ اتحادیهٔ کارگری انگلیس در نطق خود در کنفرانس حزب کارگر این کشور در ۱۹۶۰ اعلام کرد «ما در این کشور افتخار می کنیم که در جامعه ای دموکراتیك به سر می بریم امّا هر کشوری اگر دموکراسی سیاسی اش به علت اقتدارگرایی صنعتی مخدوش شده باشد به دموکراسی کامل دست نیافته است.»[19] مشارکت کارگران مکانیسمی را دراختیار می گذارد که از طریق آن می توان رویهٔ دموکراتیك را به حوزهٔ اقتصادی و زندگی شغلی تعمیم داد. درست همانطور که شهروندان یك کشور حق دارند نمایندگان خود را در حکومت انتخاب کنند تا آنان کشور را اداره کنند زحمتکشان نیز از حق مشابهی برای انتخاب نمایندگان خویش در مدیریت محل کار خود برخوردارند.

۸. نتیجه گیری

ضمن پذیرش این فرض که مشارکت کارگران به عنوان وسیله ای برای اصلاح اثرات سیاست تعدیل و نیز تعمیق گسترش دموکراسی به خودی خود چیز خوبی است، باید آگاه باشیم که نمی توان بدون مبارزه و به سادگی به آن دست یافت. موانع موجود در راه دستیابی به آن بسیار است و ما در بالا به برخی از آنها اشاره کردیم. ممکن است بسیاری از کارفرمایان و حکومت ها کلاً با این طرح مخالف باشند و سعی کنند به جای آن مشارکت رسمی غیر مؤثری را پیشنهاد کنند یا مشارکت موجود را گرفتار دیوانسالاری سازند. کارگران وظیفهٔ بسیار سنگینی به دوش دارند. آنان نخست باید به سودمند بودن اینگونه استراتژی ها برای خودشان معتقد گردند. و مهمتر از آن، ضمن حفظ هوشیاری باید نشان دهند که رژیم دموکراسی در محل کار می تواند به سود کارفرمایان، دولت و کل جامعه نیز باشد. این نیازمند میزان چشمگیری سرسپردگی، آموزش، بسیج و روحیهٔ نخبه ستیزی است. بدون وجود صلاحیت، مهارت های اجتماعی و دانش فنی، گوهر مشارکت کارگری یك شبه از دست می رود و تنها صورت ظاهری از آن برجا می ماند. اگر چنین چیزی رخ دهد، خسارت حاصل را تا مدت ها یعنی تا زمانی که کارگران و کارفرمایان مانند هم از نو به سودمندی چنین سیستم هایی اعتقاد یابند نمی توان جبران کرد.

□□ یادداشت ها

۱. برای ملاحظهٔ بحث مشروحی دربارهٔ این مسائل ر.ك. به:
Asef Bayat, **Work, Political and Power: An International Perspective on Workers Participation and Self - Management,** London, Zed Books, 1991, Chs. 2 and 3.

۲. ر.ك. به: Asef Bayat, Ibid, Ch. 6

۳. برای شناخت انواع مشارکت ر.ك. به: Ibid, Ch. 2

۴. برای ملاحظهٔ تحلیل مشروحی از تجربهٔ مصر ر.ك. به:
Asef Bayat, «Populism, Liberalization and Popular Participation: Industrial Democracy in Egypt,» **Economic and Industrial Democracy,** Vol. 14 (1993), pp. 65- 87.

5. World Bank, **World Development Report,** p. 108.

۶. برای نمونه، این همان چیزی است که در ۱۹۸۹ در کارخانهٔ بزرگ سیمان در حلوان قاهره رخ داد. وقتی مدیریت، تقاضای نمایندگان کارگران را برای دریافت بن های بیشتر رد کرد، ۱۶۰۰۰ کارگر در یك اقدام صنعتی عظیم دست از کار کشیدند. رویارویی با پلیس به مرگ یك کارگر و بیش از ده مجروح و دستگیری حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ کارگر منجر شد. ر.ك. به:
Asef Bayat, Industrial Democracy in Egypt, Ibid, 1989.

7. Banaji, J. and A. Subramaniam, «A New Strategy for Indian Unions», in **Newsletter of International Labour Studies»,** no. 8, 1980.

8. Ibid., p.6.

9. Cyril Ramaphosa, «Opening Speech to the Inaugural Congress [of COSATO]», in **Review of African Political Economy,** no. 35, May 1986, p. 82.

10. International Labour Reports, no. 8, March/ April 1985, p. 8, London.

11. OATUU, «The African Trade Union Movement and Participatory Development» (A five year program for training and education: 1982-1986), Accra, 1982.

12. World Bank, **World Development Report, 1995,** Oxford University Press, 1995m p. 107.

13. See Nyerere, J. «Ujamaa, the Basis of African Socialism», in J. Nyerere **Freedom and Unity: Uhuru no umoja,** Oxford University Press, 1962; Damachi, U. and D. Seibel. and C. Tratchman (eds.) **Industrial Relations in Africa,** London, Macmillan, 1979.

14. Nash, J. et al (eds.) **Popular Participation in Social Change,** Paris and The Hague, Mouton Press, 1976, p.14.

15. On Mexico City see J. Cross, «Resistence in the informal Economy: Street Vendors in Mexico City», unpublished paper, 1995; on Lima, see Hernando De Soto, **The Other Path,** 1990.

16. Morobe, «Towards a People's Democracy: The UDF View», **Review of African Political Economy,** no. 40, December 1987. M.p. 83.

17. Ibid., pp. 83-84.

18. Ibid., p. 84.

19. Jones, J. and D. Seabrook, «Industrial Democracy», in Ken Coates, T. Topham and M. Barratt Brown (eds.) **Trade Union Register,** London, Merlin Press, p. 29.

نوع آخر، یعنی تعاونی‌های تولیدی است.

تعاونی‌ها در شرایط و نقاطی مانند آفریقا که سنّت‌های فرهنگی معیّنی پشتیبان آنهاست، به سهولت ریشه می‌گیرند. نایرره رئیس‌جمهور تانزانیا و محققانی مانند سیبل (Seibel) و داماچی (Damachi) استدلال کرده‌اند که ساختار اجتماعی سنتی جوامع آفریقا (مانند قبیله، کلان، و خانواده) تلویحاً سازمان دهنده و مشوّق توسعهٔ انواع جدید تعاون است.[۱۳] امّا هرچند تعاونی‌ها بالقوه دموکراتیکند، ولی از فشارهای خارجی ناشی از رقابت و مشکلات داخلی ناشی از دیوانسالار شدن و بازیچهٔ دست قدرتهای محلی قرار گرفتن در امان نیستند. در جهان درحال توسعه تعاونی‌ها اگر از بالا تشکیل نشوند به ندرت به صورت حرکت‌هایی خودانگیخته پا می‌گیرند.[۱۴] با این وجود، ساختار تعاونی‌ها برخلاف شرکت‌های تحت مالکیت خصوصی فردی، برای رشد مشارکت دموکراتیك مساعد است.

یك شیوهٔ دیگر برای از میان برداشتن رقابت بین کارگران بخش غیررسمی، ایجاد اتحادیه‌های کارگری خیابانی است. اینها سازمان‌هایی هستند که می‌توانند صدها هزار نفر عناصر مجزّا از هم را که ظاهراً در این اقیانوس پهناور فعالیت‌های غیر رسمی شناورند گردهم آورند. بنگاه‌ها، کارگاه‌ها و فروشندگان خیابانی می‌توانند برای بهبود کسب و کار خویش، حمایت از منافع خود در برابر مغازه‌داران و دیوانسالاری دولتی دست به تشکیل اتحادیه‌های رسمی و غیررسمی بزنند. اتحادیهٔ زنان خود اشتغال دراحمدآباد گُجرات درهند، یك نمونهٔ آموزنده در این زمینه است. از این گذشته، با رشد رقابت‌های سیاسی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، گروه‌هایی مانند دستفروشها می‌توانند از نیاز احزاب سیاسی مختلف به ویژه گروه‌های حاکم به جلب حمایت رأی‌دهندگان برای چانه‌زنی برسر حقوق اتحادیه‌ای و بهبود شرایط کار خود بهره برداری کنند. دستفروشان دارالسلام احتمالاً می‌توانند درس‌های بسیاری از همتایان خود در شهر مکزیك یا لیما بگیرند.[۱۵]

۶. مشارکت در جوامع کوچك

پیآمدهای آزادسازی اقتصادی، از محل‌های کار بسی فراتر می‌رود. از آنجا که حذف یارانه درزمینهٔ خدمات عمومی، بلیط‌های اتوبوس، آب، برق یا شهریهٔ مدارس یکی از اهداف برنامه‌های آزادسازی است، جوامع کوچك نیز از این برنامه‌ها تأثیر می‌پذیرند؛ بویژه زنان در مقام مدیر بودجهٔ خانواده تحت فشار قرار می‌گیرند. در واقع، تهیدستان در فرهنگ‌های مختلف برای جان به‌دربردن از زیر چنین فشارهایی استراتژی‌های مختلفی در پیش گرفته‌اند. برخی از آنان به انواع فنون جبرانی مانند ایجاد شبکه‌های اعتباری غیررسمی درمیان زنان (مانند جماعیات در مصر) متوسل شده‌اند. دیگران دست به مقاومت فردی و نپرداختن هزینهٔ خدمات عمومی زده‌اند (مانند آفریقای جنوبی و شیلی) یا خود را از اشتراك چنین خدماتی خارج ساخته‌اند ولی به طور غیر قانونی از آنها استفاده می‌کنند. با این حال، دوام یافتن چنین تلاش‌هایی نیازمند ایجاد هماهنگی میان گروه‌های آسیب‌پذیر برای مقاومت در برابر فشار دولت است. سازماندهی و مشارکت در سطح جوامع کوچك به صورت یك مکانیسم تعیین کننده برای ابراز وجود دستجمعی، یك حرکت بسیجی پایدار است. در آمریکای لاتین فعّالان اتحادیه‌های کارگری که در محله‌های فقیر زندگی می‌کنند می‌توانند تجربهٔ سازماندهی و مشارکت دموکراتیك را از محل کار خود به محله‌های سکونت خویش و آن دسته ساکنانی که فاقد تجربهٔ مشابه هستند بویژه زنان که بازیگران اصلی در محلات می‌باشند، منتقل سازند. شاید ذکر یك نمونه از آفریقای جنوبی اهمیت چنین مشارکتی را روشن‌تر سازد.

مبارزات سیاسی سال‌های ۸۷ـ۱۹۸۶ در آفریقای جنوبی مبنای مادّی ایجاد «قدرت مردم» را فراهم ساخت. سیاهپوستان، از طریق اَشکال مختلف مقاومت، به گفتهٔ مورفی‌مورراب (Murphy Morobe) رهبر جبههٔ متحد دموکراتیك (UDF) توانستند خود را «حکومت ناپذیر» سازند.[۱۶] محله‌های سیاه‌پوست‌نشین خود را از کنترل دولت آزاد ساختند. سپس خلاء قدرتِ به‌وجود آمده بوسیلهٔ «قدرت ابتدایی مردم» پر شد که اشکالی مانند کمیته‌های دفاع، سازمان‌های کارپردازی، شوراهای نمایندگان دانشجویان، انجمن‌های اولیاء ـ مربیّان ـ دانش‌آموزان و بویژه کمیته‌های خیابانی داشت.[۱۷] به گفتهٔ مورراب: «هرگز محله‌های ما چنین بحث‌هایی، چنین مشارکتی، چنین نمایندگی مستقیمی که نه تنها فعّالان سیاسی بلکه حتی سیاهپوستان معمولی آفریقای جنوبی را که در تمام طول زندگیشان مثل یك تکه چوب رام و مطیع بودند دربرمی‌گرفت، به چشم خود ندیده بود.»[۱۸]

مطالب بالا نمایانگر برخی از نقاط قوّت مشارکت مردمی است که می‌توان از آنها برای جبران یا اصلاح اثرات آزادسازی اقتصادی بر فقرا استفاده کرد. امّا جدا از این تأثیر بلاواسطه، روش‌های مشارکتی به آرمان گسترش دموکراسی در کشورهای درحال توسعه کمك‌های پایداری می‌کند، چرا که باید به گسترش دموکراسی نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و نهادها ـ احزاب سیاسی، انتخابات و رقابت آزاد ـ بلکه به عنوان فرآیندی به مراتب پیچیده‌تر از برنامه‌های آزادسازی سیاسی موردنظر بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول نگریست.

۷. مشارکت کارگران و گسترش دموکراسی

نباید آزادسازی سیاسی را با گسترش دموکراسی یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام‌های اقتدارگرای تك‌حزبی یا فاقد حزب ـ استبدادی یا مردم‌گرا ـ از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند این تدابیر ـ احزاب سیاسی، کثرت‌گرایی، و انتخابات آزاد ـ برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنهایی کافی نیست. گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت‌ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت‌ها، جایاز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگویی مسئولان، نمایانگر برخی از این اصول است. افزون براین، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصهٔ سیاست بلکه در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی است.

مشارکت کارگران می‌تواند دست‌کم از سه جهت به آرمان دموکراسی در معنای فوق کمك کند. نخست، مشارکت دموکراتیك در یك بنگاه اقتصادی یا در یك محله بهترین مجال را برای فراگیری و تجربهٔ پاسخگویی مسئولانه، کار گروهی دموکراتیك، مسئولیت مشترك، مذاکره، مصالحه و تساهل فراهم می‌آورد. این مشارکت چنانچه به درستی صورت گیرد و به خوبی در درون افراد جاگیر شود تأثیر تربیتی، رفتاری، ایستاری و در یك کلمه اثر فرهنگی عظیم و دیرپایی برگسترش دموکراسی می‌گذارد.

این روزها در دوران پس از کمونیسم و مردم‌گرایی، سازمان‌های غیردولتی به عنوان محملی برای دموکراسی و توسعه به شکل